

دکتر سید حسین صفائی

حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر ★

حقوق بشر که به زبان فرانسه *droits de l'homme* و به انگلیسی *Human Rights* و به عربی *حقوق الانسان* نامیده شده است طبق نظریه مکاتب آزادیخواه عبارت است از حقوقی که لازمه طبیعت انسان است، حقوقی که پیش از پیدایی دولت وجود داشته و مافوق آن است و بدین جهت دولت‌ها باید آنرا محترم بشمارند.¹

به تعبیر روشن‌تر، در مکاتب آرمان‌گرا نظر بر این است که پاره‌ای حقوق از لحاظ کرامت و شرافت انسانی، بنیادی و برای اینکه انسان بتواند رسالت خود را انجام دهد ضروری هستند. این حقوق که حقوق بشر نامیده شده‌اند خارج از حوزه اقتدار قانونگذار بشری می‌باشند و قانونگذار نمی‌تواند احدی را از آن محروم کند. وجود چنین حقوق و امتیازاتی مورد انکار مکاتب مادی واقع شده است. مکتب مادیت تاریخی بر آن است که حقوق بشر همواره دستخوش تحول و تکامل است و بالنتیجه قابل تعریف نیست.

بررسی تاریخی، جامعه‌شناسی و دینی نشان می‌دهد که اعتقاد به وجود پاره‌ای حقوق فطری و ضروری برای بشر که قانونگذار بشری

1- R. Guillen et J. Vincent, *Lexique de Termes juridiques*, Paris 1972, *Droits de l'homme*.

★ متن سخنرانی افتتاحیه رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی در جلسه عمومی سمینار بین‌المللی حقوق بشر در اسلام و مسیحیت.

نباید آن را نادیده بگیرد از دیرباز وجود داشته است. در اسلام و مسیحیت اعتقاد به این حقوق که ناشی از اراده الهی و لازمه کرامت انسانی است وجود دارد. مکتب حقوق فطری در قرن هفدهم تحرك تازه‌ای به این فکر داد و همین فکر در عصر انقلاب کبیر فرانسه در اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ منعکس گردید. این اعلامیه همانند انقلاب کبیر فرانسه متأثر از فلسفه فردگرایی بود که تاکید بر شخصیت و ارزش فرد دارد و فرد را محور اندیشه‌ها و قانونگذارها به‌شمار می‌آورد. برعکس فلسفه جامعه‌گرایی در طول قرنهای ۱۹ و ۲۰ بر حقوق جامعه تاکید می‌نماید. لیکن نفی حقوق افراد به‌نام حقوق جامعه یا نژاد موجب تجاوزات بزرگ و خشونت‌های ناروا و اعمال وحشیانه نسبت به افراد در برخی از کشورهای خودکامه می‌گردد و در نتیجه مسأله حقوق بشر در قرن بیستم از نو مورد توجه خاص واقع می‌شود و بالاخره به‌تهیه و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ به‌وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد منتهی می‌گردد.

در واقع، همانطور که برخی از مؤلفان حقوق بشر گفته‌اند، به‌علت اعمال وحشیانه پاره‌ای از کشورها در نیمه اول قرن بیستم که با بهره‌گیری از کلیه وسایل علمی و فنی به‌شکنجه و نابودی انسانها برخاسته بودند وجدان بشریت بیدار شده با صدای بلند تدوین يك اعلامیه بین‌المللی حقوق بشر را مطالبه می‌کرد همچنین در دوره‌های دیگر ملت‌هایی که برضد طاغوت‌ها و رژیم‌های خودکامه شورش کرده بودند خواهان تضمین حقوق خود از طریق مقررات یا منشورهای ملی یا بین‌المللی بودند. اعلان رسمی حقوق بشر همواره ادعاینامه‌ای رسمی علیه رژیم‌های خودکامه گذشته و وعده تضمین حقوق مزبور در برابر تجاوزات احتمالی آینده بوده است^۱.

1- Arnold J. Lien, Réflexions sur la nature et l'exercice des droits de l'homme, Autour de la nouvelle Déclaration Universelle des Droits de l'Homme, UNESCO. p. 25.

اعلامیه جهانی حقوق بشر مبتکر حقوق بشر نبوده بلکه ادیان الهی به ویژه اسلام نخستین اعلامیه‌های حقوق بشر را در برداشته و فلاسفه و دانشمندان نیز به گونه‌ای از حقوق بشر دفاع کرده‌اند و قبل از اعلامیه جهانی حقوق بشر این حقوق در برخی از اعلامیه‌ها و مقررات داخلی کشورها مطرح شده است.

به دیگر سخن، حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر ترکیبی است از حقوق و آزادیهای بشری که قبل از تأسیس سازمان ملل متحد وارد قوانین اساسی و دیگر قوانین کشورهای مختلف جهان گردیده بود. همچنین تاریخ تمدن بشر شاهد کوشش پیامبران، فلاسفه و متفکران و انسان دوستان مشرق و مغرب زمین در اعتلای شأن و کرامت انسان و دفاع از حقوق و آزادیهای اساسی اوست. معهذ از قرن هجدهم به بعد با اعلامیه‌های مختلف حقوق بشر که در آمریکا و اروپا به تصویب رسید و با ذکر و تضمین حقوق و آزادیهای اساسی در قوانین اساسی کشورها توجه جهانیان بیش از پیش به این حقوق معطوف شد و بویژه بعد از جنگ جهانی دوم نهضتی در این زمینه پدید آمد که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقها و قراردادهای بین‌المللی متبلور گشت. بحث از کلیه اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر از حوصله این گفتار خارج است لذا به بحثی مختصر از اعلامیه جهانی حقوق بشر که مبین تفاهم مشترك اكثر ملل جهان در زمینه حقوق بنیادی و غیرقابل نقض اعضای جامعه بشری است و مقایسه آن با حقوق اسلام که از پیشگامان دفاع از حقوق بشر بوده بسنده می‌کنیم.

اعلامیه جهانی حقوق بشر مشتمل بر یک مقدمه و ۳۰ ماده است: مقدمه اعلامیه مبین اندیشه‌های زیربنایی است که الهام بخش نویسندگان اعلامیه در تدوین مواد بعدی بوده است مانند وحدت خانواده بشری، کرامت و ارزش شخص انسان، حقوق بنیادی (قانونی و غیرقابل انتقال) مرد و زن، پیامدهای اسفبار تجاوز به حقوق بشر، بالاخره رابطه بین احترام و رعایت این حقوق در نظام داخلی و برقراری صلح بین ملتها.

در ماده ۱ اعلامیه سه اصل کلی که زیربنای حقوق بشر می باشد مطرح شده که عبارت است از آزادی، برابری و برادری. ماده ۲ اعلامیه نیز بر اصل عدم تبعیض تاکید دارد:

هر کس می تواند از حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه بدون تفاوت از لحاظ نژاد، جنس، زبان، مذهب، چنانکه منشور ملل متحد آرزو می کند، برخوردار گردد، همچنین بدون تفاوت از لحاظ رنگ، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، تولد یا هر موقعیت و نیز وضع سیاسی، حقوقی یا بین المللی کشور یا سرزمینی که شخص به آن تعلق دارد.

بقیه مواد اعلامیه به چهار دسته قابل تقسیم است :

– دسته اول (مواد ۳ تا ۱۱) حقوق و آزادیهای شخصی: که در اعلامیه های قبلی و قوانین اساسی بیشتر کشورها مندرج است مانند حق حیات (ماده ۳) که نه تنها شامل حمایت از فرد در برابر هر گونه تجاوز به زندگی و تمامیت جسمی اوست بلکه حمایت از انسان در برابر بینوائی و خطراتی که جسم و جان او را تهدید می کند را نیز در بر می گیرد؛ حق آزادی که نه تنها آزادی جسمی و ایمنی در برابر بازداشتها و تبعیدهای غیرقانونی و منع بردگی و خرید و فروش انسانها را در بر می گیرد، بلکه آزادی حقوقی یعنی شناخت شخصیت حقوقی انسان و تضمین حق دفاع در برابر دادگاهها، حق مراجعه به دادگاه در قبال خودسریها و سوءاستفادهها و قانون شکنیها و عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری را نیز شامل می شود. کرامت انسانی شکنجه، اعمال وحشیانه و غیر انسانی نسبت به افراد را نفی می کند. همه در مقابل قانون برابرند و حق دارند بدون هیچگونه تبعیض از حمایت مساوی قانون برخوردار گردند.

– دسته دوم (مواد ۱۲ تا ۱۷) مربوط به حقوق بنیادی فرد در رابطه با خانواده، سرزمین و اشیاء جهان خارج است. مرد و زن به طور مساوی حق دارند با اراده آزاد خود ازدواج کنند، خانواده تشکیل دهند، اقامتگاهی داشته باشند و از یک زندگی خصوصی که دور از مزاحمت

دیگران باشد متمتع گردند. خانواده عنصر طبیعی و بنیادی جامعه است و حق دارد از حمایت جامعه برخوردار گردد. هر انسانی شایسته آن است که تابعیتی داشته باشد، آزادانه در محلی مسکن گزیند، کشور خود را ترک کند، به جایی دیگر پناهنده شود. انسان حق دارد به طور فردی یا جمعی سلطه خود را بر اشیاء جهان خارج اعمال کند و از هیچکس نمی‌توان بدون مجوز قانونی سلب مالکیت کرد.

– دسته سوم شامل آزادی‌های عمومی و حقوق سیاسی بنیادی است (مواد ۱۸ تا ۲۱). در این مواد آزادی اندیشه، عقیده، مذهب و بیان و نیز آزادی تشکیل اجتماعات و همچنین حق هر کس به مشارکت در اداره امور عمومی کشور خود از طریق شرکت در انتخابات و حق اشتغال به مشاغل عمومی اعلام شده است.

– دسته چهارم که اهمیت آن کمتر از دسته‌های پیشین نیست نسبتاً جدید است و در اعلامیه‌های پیشین سابقه نداشته است (مواد ۲۲ تا ۲۷). این دسته مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. ماده ۲۲ اعلام می‌کند که هر کس حق دارد از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که برای کرامت و گسترش آزاد شخصیت او ضروری است برخوردار گردد. لیکن همان ماده تصریح می‌نماید که برخورداری از این حقوق در پرتو کوشش ملی و همکاری بین‌المللی و بر طبق سازمان و منابع هر کشور خواهد بود. مواد ۲۳ تا ۲۷ به‌پاره‌ای از این حقوق اشارت دارد: حق کار، حق انتخاب آزادکار، آزادیهای سندیکائی، حق برخورداری از تأمین اجتماعی، دفاع از سلامت، حقوق مادران و کودکان، حق تفریحات، حق تعلیم و تربیت، حق شرکت در زندگی فرهنگی و پیشرفت علمی، حق حمایت از ابداعات علمی، ادبی و هنری.

بر فراز این چهار دسته از حقوق، نویسندگان اعلامیه در مواد ۲۸ تا ۳۰ اصولی را ذکر کرده‌اند که ارتباط بین فرد و جامعه را نشان می‌دهد. این مواد ضرورت وجود یک نظام اجتماعی و بین‌المللی را که حقوق و

آزادیهای فردی بتواند در آن اثر کامل خود را به بار آورد اعلام کرده‌اند. همچنین مواد مزبور تکالیف فرد را در برابر جامعه یادآور شده و حدود حقوق و آزادیهای فردی را که انسان نمی‌تواند از آن فراتر رود مشخص نموده‌اند: انسان باید به حقوق و آزادیهای دیگران احترام بگذارد و نمی‌تواند در یک جامعه دمکراتیک برخلاف اخلاق و نظم عمومی و مصلحت جامعه رفتار کند، همچنین نباید هدفها و اصول سازمان ملل را زیر پا گذارد.

بدین سان اعلامیه جهانی به بیان حقوق و آزادیهای فردی بسنده نمی‌کند بلکه به محدودیتهای آن حقوق و آزادیها و تکالیف فرد در قبال هموعان خویش نیز اشاره می‌نماید.^۱

اینک که محتوای اعلامیه جهانی حقوق بشر روشن شد بجاست که مقایسه‌ای کوتاه بین حقوق بشر در اسلام و آنچه در اعلامیه جهانی آمده است انجام گیرد. البته بحث تفصیلی در این باب از حوصله این گفتار بیرون است. در جلسات تخصصی سمینار موضوعات حقوق بشر مورد بحث و تجزیه و تحلیل واقع خواهد شد. لذا در اینجا فقط به نکاتی چند درباره کرامت انسانی، آزادی و برابری که سه موضوع اساسی در حقوق بشر به شمار می‌آیند از دیدگاه اسلام اشاره می‌کنیم.

الف - کرامت انسانی

در مقدمه اعلامیه جهانی چنانکه گفتیم بهر کرامت انسانی اشارت رفته است، گمان نمی‌رود در هیچ دین و مکتبی به اندازه اسلام بر کرامت انسان تاکید شده باشد. در نظر اسلام انسان دارای مقام و ارزش والائی است و خدا سروری موجودات زمین و آسمان را برای او فراهم ساخته است. روح خدا در آدم دمیده شده و او شایسته تکریم و تعظیم گردیده

1- Dalloz, Encyclopédie juridique, Répertoire de Droit International, T. I, Paris 1968, Déclaration Universelle des Droits de l'Homme.

و حتی فرشتگان مامور شده‌اند که بر او سجده کنند. انسان در نظر اسلام دارای مقام خلیفه...^۱ است. در این زمینه آیات و روایات فراوان است. بویژه آیه ۷۰ از سوره اسراء کرامت انسانی را با وضوح هر چه تمامتر اعلام می‌دارد: «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً».^۲

قابل ذکر است که از نظر اسلام، همانطور که از پاره‌ای آیات از جمله آیه ۲۹ از سوره بقره، برمی‌آید همه انسانها صرف نظر از دین و مذهب و اعتقادات و اعمال و رفتار آنها دارای کرامت هستند، هر چند که انسان با تقوی دارای فضیلت و کرامتی بیشتر است. به‌دیگر سخن، هر انسان دارای کرامت ذاتی است. اما گروهی از انسانها علاوه بر کرامت ذاتی دارای کرامت ارزشی یا اکتسابی نیز هستند که با تقوی به دست می‌آید. (ان الله اکرمکم عندالله اتقاکم). در اسلام این کرامت بویژه مورد تاکید واقع شده در حالی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر قوانین موضوعه کشورها به این کرامت توجه چندانی نشده است، هر چند که محدودیت آزادیها به موجب قانون چه بسا مبتنی بر ارتکاب اعمال ناشایسته مجرمانه است که از کرامت ذاتی انسان می‌کاهد.

ب - آزادی

در اینجا نخست از حقوق و آزادیهای شخصی که در مواد ۳ تا ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده و سپس از آزادیهای عمومی و حقوق سیاسی که در مواد ۱۸ تا ۲۱ اعلامیه آمده است سخن می‌گوئیم.

۱- حقوق و آزادیهای شخصی

حقوق و آزادیهای شخصی که در مواد ۳ تا ۱۱ اعلامیه جهانی

۱- سوره بقره آیه ۲۹.

۲- به تحقیق ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بردریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان نهادیم.

حقوق بشر ذکر شده در اسلام مورد تاکید قرار گرفته است. در حقوق اسلام هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد (اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی). از نظر اسلام همه انسانها آزاد آفریده شده‌اند و حق دارند آزاد زندگی کنند^۱. اسلام با برده‌داری و برده‌فروشی موافق نیست و گامهای بزرگی در راه آزادی آنان برداشته است. اگر اسلام بردگی را یکباره لغو نکرد بدان جهت بود که در هنگام ظهور اسلام برده‌داری یکی از ارکان عمده زندگی اقتصادی و اجتماعی جهان آن روز به‌شمار می‌آمد و اسلام نمی‌توانست یک‌باره آنرا لغو کند. معین در کتاب و سنت هیچ نصی که دستور برده‌داری بدهد وجود ندارد بلکه برعکس نصوص بسیاری موجود است که به‌آزاد کردن بردگان دستور می‌دهد^۲. اسلام در موارد بسیاری آزاد کردن بردگان را مقرر داشته است که در کتب فقهی ذکر شده‌اند. اسلام علل بردگی را که در قدیم متعدد بوده محدود کرد. بردگی به‌علت فقر یا عجز از پرداخت دین یا ارتکاب برخی از جرائم که در میان اقوام و ملل قدیم رواج داشت، در حقوق اسلام وجود ندارد، فقط بردگی به‌علت اسارت جنگی در صدر اسلام وجود داشته که آن‌هم یک عمل متقابل بوده است، یعنی اقوام و ملل دیگر نیز در گاه در جنگ با مسلمانان پیروز می‌شدند آنان را به بردگی می‌گرفتند. حتی در این زمینه نیز اسلام گامهای مؤثری برای آزادی بردگان برداشته است، به‌گونه‌ای که نتیجه دستورها و سفارشهای اسلام لغو تدریجی بردگی بوده است. بنابراین می‌توان گفت لغو بردگی در عصر جدید با اصول و روح اسلام کاملاً سازگار است.

اسلام با شکنجه و آزار انسان و هتک حیثیت او مخالف است. در

۱- امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در این باره گفته است: لا تکن عبد غیرک وتد جعلک الله حراً (بنده دیگری مباش زیرا که خداوند ترا آزاد آفریده است).

۲- فلاقتخمن العقبه. وما ادريک ما القبه؟ فک رقبه او اطعام فی یوم ذی مسغبه. چنین انسانی به‌درون «عقبه» گام ننهاده است. می‌دانی که «عقبه» چیست؟ آزاد کردن برده و طعام دادن در روز گار قحط و گرسنگی (سوره بلد - آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴).

اسلام زندگی هر شخص مصون از تعرض است و تجاوز به حیات یا تمامیت جسمی بشر جرم است و مجازات دارد (اصول ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی). در احترام به جهان و حق حیات تفاوتی بین مسلم و غیر مسلم نیست. قتل نفس جز در مواردی که قانون مقرر داشته از نظر اسلام جرم و گناهی بزرگ محسوب می‌شود و حتی در قرآن کشتن يك نفر به منزله قتل همه مردم به‌شمار آمده است؛^۱ زیرا قتل نفس جرمی است که پی‌آمد آن متوجه همه انسانیت است.

در اسلام هر کس حق دارد در برابر اعمالی که حقوق او را مورد تجاوز قرار می‌دهد به محاکم صالحه مراجعه کند و دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند (اصل ۳۴ قانون اساسی ج ۱). در حقوق اسلامی هر يك از اصحاب دعوی حق دارند برای احقاق حق خود از طریق قضائی، وکیل بگیرند (اصل ۳۵ قانون اساسی).

در اسلام اصل برائت شناخته شده است. هیچکس را نمی‌توان گناهکار شناخت مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح به اثبات رسیده باشد (اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی). اصل عطف به‌ما سبق نشدن قوانین نیز در اسلام وجود دارد و علمای اسلام گاهی آن را تحت عنوان قبح عقاب بلا بیان مطرح کرده‌اند و در قانون جمهوری اسلامی اصل ۱۶۹ به آن اختصاص یافته است.

۱- انهمن قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانها قتل الناس جميعاً ومن احيائها فکانها احياء الناس جميعاً، هر کس که نفسی را بی‌آنکه مرتکب قتل یا فساد شده باشد بکشد انگار همه مردم را کشته است و اگر کسی جانی را از مرگ رهایی دهد و به او زندگی بخشد، انگار همه مردم را زنده کرده است. (سوره مائده - آیه ۳۲).

۴- آزادیهای عمومی و حقوق سیاسی

آزادیهای عمومی نیز که لازم کرامت انسانی است در اسلام به رسمیت شناخته شده است. آزادی اندیشه، عقیده و بیان و آزادی تشکیل اجتماعات و حق مشارکت در اداره عمومی کشور از طریق شرکت در انتخابات و حق اشتغال به مشاغل عمومی براساس حقوق اسلام در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح و تضمین گردیده است. (اصول ۲۳ به بعد قانون اساسی).

اسلام به اندیشه و تفکر اهمیت فوق العاده می دهد. حدود ۳۰۰ آیه در قرآن هست که مردم را به اندیشه و تفکر و تعقل دعوت می کند. اصول دین باید با اندیشه و استدلال پذیرفته شود نه به صورت تقلیدی و کورکورانه. در مورد آزادی دین و مذهب باید یادآور شد که از نظر اسلام زندگی انسان منحصر به زندگی مادی نیست، بلکه انسان باید با سیر به سوی خدا و کمال مطلق خود را برای زندگی جاوید اخروی آماده کند. از اینرو حمایت معنوی و اخلاقی بشر و سیر به سوی کمال نفسانی از نظر اسلام دارای نهایت اهمیت است. اسلام مردم را به سوی خدا که کمال مطلق است هدایت می کند و شرک و بت پرستی و ماده پرستی و انحراف از ادیان الهی را مجاز نمی داند. البته این بدان معنی نیست که اسلام انسانها را برای عقیده باطل مجازات کند یا عقیده خود را بر کسی تحمیل نماید. لا اکره فی الدین قد تبین الرشد من الغی (آیه ۲۵۶ از سوره بقره)^۱. اعتقاد باطل تا زمانی که صرفاً جنبه شخصی و خصوصی دارد و به صورت اقدام علیه اسلام و جامعه اسلامی جلوه گر نشده از نظر اسلام قابل مجازات نیست. (اصل ۲۳ ق. ۱). تحمیل عقیده از دیدگاه اسلام نه عملی و نه مجاز است. به علاوه اسلام اقلیت های دینی مسیحی کلیمی و زردشتی را به رسمیت می شناسد یعنی به پیروان این ادیان الهی اجازه

۱- در دین جایی برای اجبار نیست. راه هدایت و ضلالت برای همه معلوم و روشن گردیده است.

می‌دهد که با حفظ دین خود و با استفاده از کلیه حقوق انسانی در کنار مسلمانان زندگی کنند (اصل سیزدهم ق. ۱).

به‌طور کلی اسلام برای غیر مسلمانان، حتی آنانکه اهل کتاب نباشند، تا زمانی که بر ضد اسلام قیام و توطئه نکنند، آزادی و احترام قائل است. حتی به حکومت اسلامی دستور می‌دهد که با آنان به نیکی و قسط رفتار کند. اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «به حکم آیه شریفه لاینها کم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین^۱، دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت نمایند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.»

امیر المؤمنین، علی (ع) در توصیه خود به مالک اشتر درباره رعایت حقوق و آزادیهای مردم اعم از مسلمان و کافر می‌فرماید:

ولا تکون سبعا «ضاریا» تغتتم اکلهم فانهم صغفان اما اخ لك فی الدین واما نظیر لك فی الخلق (بر افراد تحت حکومت خود همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری زیرا مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تواند و یا مانند تو انسانند).

در مورد آزادی بیان باید گفت که اسلام باین گونه آزادی تا حدی که به حقوق دیگران و منافع جامعه اسلامی لطمه نزند موافق است. اصل بیست و سوم قانون اساسی می‌گوید: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند.»

۱- خداوند شما را مانع نمی‌شود درباره کسانی که با شما به پیکار برنخاسته و از سرزمینتان بیرون کرده‌اند به داد و نیکی رفتار نمایید، چرا که خداوند دادگران را دوست می‌دارد.

سیره پیامبر اسلام و خلفاء راشدین احترام به آزادی عقیده و بیان و انتقاد پذیری بوده است. حضرت علی (ع) در دوران خلافت خود مردم را دعوت می‌کرد که حرف حق خود را بگویند و مپندارند که او هرگز اشتباه نمی‌کند^۱. اسلام با قبول اصل امر به معروف و نهی از منکر آزادی- بیان را در مسیر مصالح جامعه و جلوگیری از فساد و تباهی قرار می‌دهد. اصل ۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی در این خصوص می‌گوید: «امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر.»^۲

باید یادآور شد که آزادی در هیچ کشوری نامحدود نیست. حتی در اعلامیه حقوق بشر، طبق ماده ۲۹ استفاده از آزادیها محدود به مراعات حقوق دیگران و مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی است که چارچوب و ضوابط آن را قانون تعیین می‌کند. در اسلام نیز حدود آزادیها که به موجب قانون مشخص شده مبتنی بر همین ملاحظات است.

ج - برابری

اصل برابری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آن تاکید شده از اصول مسلم حقوق اسلام است. اسلام همه افراد بشر را برابر می‌شناسد

۱- ولاتکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل فانی لست بفرق ان اخطیء ولا آمن نلک من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی ما هواملک به منی فانما انا وانتم عبیدمملوکون لرب لارب غیره. از سخن گفتن به حق و رای زنی به عدل باز نایستید. من و الا تر از آن نیستیم که مرتکب خطا شوم. در کار خویش از خطا ایمن نیستیم مگر اینکه خداوند مرا در برابر نفس واموری که وی بدان چیره تر و توانا تر است کفایت و پشتیبانی کند. ما و شما تنها بندگانی هستیم در ملک و تصرف خداوندی که جز او خدایی نیست.

۲- زنان و مردان مؤمن دوستاناران یکدیگرند همگان را به نیکی فرا می‌خوانند و از اعدال زشت و ناپسند باز می‌دارند. (نهج البلاغه، قسمت رسائل، ش ۵۳).

و هیچگونه امتیازی برای افراد به علت نژاد، زبان، رنگ، ثروت، ملیت و تعلق به سرزمین خاص قائل نیست. اسلام با هرگونه امتیاز طبقاتی و قبیله‌ای مخالف است و در زمانی اصل برابری را اعلام کرد که جوامع انسانی از نابرابریها و امتیازات و تبعیضات ناروا به شدت رنج می‌بردند. قرآن اصل مساوات را با عباراتی جالب و رسا که در دیگر کتب آسمانی بی سابقه است اعلام می‌دارد:

يا ايهاالناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا. ان اكرمكم عندالله اتقاكم. (حجرات، ۱۳) ^۱.

در آیه ۱ از سوره نساء آمده است:

يا ايهاالناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها- و بثّ منها رجالاً كثيراً و نساءً ^۲.

این گونه آیات که مخاطب آن انسان است و در آن به وحدت اصل و نسب انسان اشارت رفته است، نشان می‌دهد که از نظر اسلام، انسانیت مفهوم مشترکی است و همه ساکنان روی زمین و همه انسانهای گذشته و حال در آن برابرند.

در حقوق اسلام همه مردم از لحاظ حقوق و تکالیف در شرایط مساوی برابرند. حتی زن و مرد جز در موارد استثنائی از لحاظ حقوقی تفاوت ندارند. به دیگر سخن، برابری زن و مرد از لحاظ حقوقی اصل و نابرابری استثناء است و این استثناء که در مواردی مانند ارث و قضا دیده می‌شود مبتنی بر دلایل منطقی و اجتماعی است و جز در موارد

۱- ای مردم در آغاز ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و آنگاه به صورت ملت و قبیله‌ها گردانیدیم تا با هم آشنایی یابید. گرامی‌ترین و بزرگوارترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شما است.

۲- ای مردم ... پرهیزید از خدائی که شما را از يك نفر آفرید و جفت او را نیز از او آفرید و مردان و زنان بسیاری از او پراکند.

مصرحه استثنائی، تساوی زن و مرد در حقوق اسلام انکارناپذیر است. اصل برابری در اسلام از اعتقاد به توحید سرچشمه می‌گیرد، توحید به معنی یگانگی ذات خداوند، یگانگی صفات و افعال او، یگانگی اصول کلی دعوت انبیاء، وحدت عالم هستی، وحدت جهان انسانیت و بالاخره وحدت اهداف خلقت^۱. اسلام به مردم می‌آموزد که تنها مقامی که شایسته است انسان در برابر او به خاک بیفتد و سجده کند خداوند یکتاست و اشخاص دیگر شایسته این مقام نیستند و همه در برابر او ضعیف و کوچکند. از لحاظ تساوی در برابر قانون، نمونه‌های گویا و جالبی در تاریخ اسلام دیده می‌شود که نشانگر اهمیت این قاعده در نظر اسلام است. در عصر پیامبر (ص) گروهی سعی می‌کردند امتیازات طبقاتی و قبیله‌ای را زنده و تساوی در برابر قانون را خدشه‌دار کنند. پیامبر در برابر آنان می‌ایستاد و آنان را از تبعیض بر حذر می‌داشت. برای جلوگیری از قطع انگشتان يك زن مخزومی که دزدی کرده بود اسامة بن زید را که فرزند شهید و نزد پیامبر مقرب بود به شفاعت فرستادند. پیامبر برآشفت و فرمود: «آیا در مورد حدی از حدود الهی شفاعت می‌کنی...؟» سپس خطاب به مردم فرمود:

«انما اهلك الدين من قبلکم انهم كانوا اذا سرق الشريف تركوه واذا سرق الضعيف اقاموا عليه الحدوايم... لوان فاطمه بنت محمد سرقت لقطعت يدها.»^۲

در زمینه برابری در دادگاهها نیز نمونه‌های جالبی در تاریخ اسلام

۱- رجوع شود به مقاله آیت... مکارم شیرازی درباره مساوات که به مناسبت این سمینار تهیه فرموده‌اند.

۲- محمد الغزالی، حقوق الانسان، چاپ مصر، ۱۳۸۳ هجری قمری، ص ۴۱ (نقل از بخاری).

ترجمه حدیث: هداانا هلاك شدند کسانی که پیش از شما بودند. آنان هرگاه شریفی دزدی می‌کرد رهایش می‌کردند و هرگاه ضعیفی مرتکب سرقت می‌شد بر او حد جاری می‌کردند.

به خدا سوگند اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دست او را خواهیم برید.

و گفته‌های پیشوایان دین می‌توان یافت. در تاریخ می‌خوانیم که در زمان خلافت علی (ع) آن حضرت در دعوایی به‌دادگاه فراخوانده شد و قاضی دادگاه به‌او با کنیه‌اش یعنی ابوالحسن (که نشانه احترام است) خطاب کرد: «حضرت ضمن اعتراض به‌او فرمود: این برخلاف عدالت قضائی اسلام است که مرا با کنیه‌ام خطاب کردی.»

در قانون اساسی جمهوری اسلامی اصول ۱۹ و ۲۰ به مساوات اختصاص یافته است. اصل ۱۹ برخورداری مردم از حقوق مساوی و عدم امتیاز افراد به‌علت رنگ، نژاد و مانند اینها را اعلام می‌کند و اصل بیستم با عباراتی روشن و رسا مقرر می‌دارد:

«همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی